

Initiatives for the Application of Restorative Programs in Tehran Juvenile Courts

Hussein Mohammad Kourepaz

PhD Student in Criminal Law and Criminology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abolghasem Khodadi

Assistant Professor in Criminal Law and Criminology, Shahed University, Tehran, Iran

Ali Azizi

PhD in Criminal Law and Criminology, Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran

Abstract

Despite the legal establishment of restorative institutions to apply them to the Iran juvenile criminal justice system, the expected institutions lack executive bases. At the same time, assuming that retributive approaches to juvenile delinquency are an inefficient model, judges are expected to overcome obstacles in using restorative programs based on their initiatives. The present study, based on the method of interviews of "Focus Groups" with judges of juvenile courts in Tehran and lawyers and counsellors of the Association for the Protection of Children's Rights, has answered this question: how do judges prepare the ground for the application of restorative programs in juvenile criminal courts? The findings of the present study reveal that legal entities without executive support (hardware) alongside the formal emphasis on truth investigation where judges act as a right finder and not mediator are two main obstacles in the way of using restorative programs in juvenile courts. Restorative interpretations of legal provisions such as referral to mediation in all *ta'zirat* offences, weakening of the constituent elements of the crime, the use of the legal capacity of a conditional or suspended pardon, and obtaining the plaintiff's consent after the announcement of the end of the proceedings and before the verdict are judicial initiatives. Moreover, the replacement of similar institutions with unimpeded legal establishments such as the establishment of the Peace Council and the social work unit, the referral of mediation to counter with closed- case policy, and the cooperation with the lawyers of the Association for the Protection of Children's Rights to solve the problems caused by the undesirable quality of defence lawyers are structural initiatives to avoid obstacles.

Keywords: Judicial-Structural initiatives, Mediation, Restorative Interpretation, Problem Solving Approach, Tehran Juvenile Courts.



ابتکار عمل‌های کاربست برنامه‌های ترمیمی در محاکم کیفری اطفال و نوجوانان تهران

دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی،
تهران، ایران

حسین محمد کوره‌پز *

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

ابوالقاسم خدادی

دانش‌آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران،
ایران

علی عزیزی

چکیده

به رغم استقرار قانونی نهادهای ترمیمی در نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان ایران، نهادهای پیش‌بینی شده فاقد بسترهای اجرایی‌اند. در عین حال، با این پیش‌فرض که رویکردهای سزادهنده برای پاسخ‌دهی به بزهداری اطفال و نوجوانان، الگویی ناکارآمد است، انتظار می‌رود قضات بر پایه ابتکار عمل‌های خویش بر موانع کاربست برنامه‌های ترمیمی فائق آیند. پژوهش حاضر بر پایه روش مصاحبه «گروه متمرکز» با قضات محاکم اطفال و نوجوانان تهران و وکلاء و مشاورین انجمن حمایت از حقوق کودکان درصدد است تا ابتکار عمل‌هایی را که زمینه کاربست برنامه‌های ترمیمی در این محاکم را فراهم می‌آورد شناسایی کند. یافته‌های پژوهش پیش‌رو نشان می‌دهند که نهادهای قانونی فاقد پشتوانه اجرایی (سخت‌افزاری) و نیز تأکید رویه رسمی محاکم بر سیستم کشف حقیقت (دادرسی سنتی) که در آن قاضی کنش‌گری است به مثابه نهاد تشخیص‌دهنده حق و نه کسی که می‌تواند به مثابه میانجیگر-درمانگر (رویکرد حل مسئله) رفتار کند (نرم‌افزاری)، دو مانع اصلی در مسیر کاربست برنامه‌های ترمیمی در محاکم کیفری اطفال و نوجوانان است. تفسیرهای ترمیمی از مقررات قانونی نظیر ارجاع به میانجیگری در تمام جرایم تعزیری، تضعیف ارکان تشکیل‌دهنده جرم، استفاده از ظرفیت قانونی گذشت مشروط یا معلق و اخذ رضایت از شاکی پس از اعلام ختم دادرسی و پیش از صدور رأی از ابتکار عمل‌های «قضایی» و همچنین جایگزینی نهادهای مشابه با تأسیس‌های قانونی بلااجراء نظیر ایجاد شورای صلحی و واحد مددکاری، قرار ارجاع به میانجیگری به منظور مقابله با آمارگرایی و نیز همکاری با وکلای انجمن حمایت از حقوق کودکان به منظور حل معضلات ناشی از کیفیت نامطلوب دفاع وکلای تسخیری از ابتکار عمل‌های «ساختاری» قضات برای دور زدن موانع پیش‌رو است.

کلیدواژه‌ها: ابتکار عمل قضایی-ساختاری، میانجیگری، تفسیر ترمیمی، رویکرد حل مسئله، محاکم کیفری اطفال و نوجوانان تهران.

مقدمه

سیر تاریخی تحولات حقوق کودکان و نوجوانان در نظام عدالت کیفری نشان می‌دهد که تلاش‌های دانشوران و صلحاء موجب شده است تا از گذر هنجارهای بین‌المللی^۱ و آموزه‌های علوم جنایی، قوانین و مقررات داخلی جمهوری اسلامی ایران به سمت آنچه امروزه از آن به «افتراقی‌سازی»^۲ عدالت کیفری اطفال و نوجوان تعبیر می‌شود - در دو سویه نظام پاسخ‌های کیفری (هنجاری) و آیین دادرسی کیفری (رویه‌ای) - حرکت کند. هدف اولیّه تمامی نهادهای ارفاقی و پاسخ‌های کیفری پیش‌بینی شده آن است که کودک یا نوجوان از مسیر اصلی عدالت کیفری رسمی که برجسب‌زننده و منحرف‌کننده است، فاصله گرفته (فضازدایی)^۳ و تنها در آخرین گام از کیفر درباره آنها استفاده شود (کیفرزدایی)^۴.

اما افتراقی‌سازی عدالت کیفری اطفال و نوجوان، تنها گام نخست برای نیل به نظام دادرسی عادلانه - پیشگیرانه است (میرکمالی و حسینی، ۱۳۹۵: ۲۴۸-۲۴۶). به همین دلیل است که امروزه در امتداد افتراقی‌سازی بر «عدالت ترمیمی»^۵ به مثابه الگوی غالب برای پاسخ‌دهی به جرایم اطفال و نوجوانان تأکید می‌شود (غلامی، ۱۳۸۲: ۱۰۱). در پرتو این الگو، شماری از انواع پاسخ‌های نظام عدالت کیفری با ماهیت ترمیمی - جبران‌کننده پیش‌بینی می‌شود. در بستر عدالت ترمیمی، جرم پیش از آنکه نقض قانون جزا تلقی شود، به مثابه نقض رابطه میان فردی و گسستن رابطه انسانی فهم می‌شود (زهر، ۱۳۹۰: ۳۵). رویکرد عدالت ترمیمی آن است که با بهره‌گیری از ظرفیت‌های جامعه‌وی و با کاربست برنامه‌های ترمیمی - میانجیگری از یک سو و ورود بزهدکار - بزهدیده به مثابه کنش‌گران اصلی فرآیند کیفری به نظام عدالت کیفری جلوگیری شود و از سوی دیگر، با تأکید بر صلح و سازش از بزهدیده جبران خسارت شده و زمینه‌های اصلاح و درمان (شرم‌ساری بازپذیرنده)^۶ بزهدکار و نیز موجبات ترک تکرار جرم وی فراهم شود.

۱. در این باره می‌توان از پیوستن دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک و تصویب این پیمان‌نامه توسط مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۲ سخن گفت، چنانکه الهام قانونگذار داخلی از اسناد بین‌المللی و مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل متحد نظیر مقررات یکن (۱۹۸۵) و رهنمودهای ریاض (۱۹۸۰) نیز انکارناپذیر است.

2. Differentiating.
3. Diversion.
4. Depenalization.
5. Restorative Justice.
6. Reintegrative Shaming.

با این حال، اگرچه قانونگذار جمهوری اسلامی ایران گام‌هایی را به منظور افتراقی‌سازی عدالت کیفری اطفال و نوجوانان برداشته است، این امر به این معنا نیست که هم‌زمان الگوی پذیرفته شده غالب در جرایم اطفال و نوجوانان، الگوی ترمیمی است. توضیح بیشتر آنکه افزون بر گوناگونی سازکارهای ترمیمی در کشورهای پیشرو، احاطه اجباری به فرآیندهای ترمیمی نیز وجود دارد؛ این فرآیندها در کلیه مراحل دادرسی پیش‌بینی شده‌اند و ممکن است تمامی جرایم آنان قابل ارجاع به میانجیگری باشند. اما مقررات کیفری ناظر بر اطفال و نوجوانان در نظام عدالت کیفری ایران بیان‌گر آن است که برخلاف بسیاری از کشورها نه تنها احاطه اجباری به میانجیگری وجود ندارد، بلکه میانجیگری در تمامی جرایم و کلیه مراحل دادرسی نیز پیش‌بینی نشده است (رحیمی‌نژاد و کاوسی خسرفی، ۱۳۹۵: ۴۰۴).

بنابراین، عدالت ترمیمی، الگوی غالب برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در نظام عدالت کیفری محسوب نمی‌شود. بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تنها «میانجیگری» به عنوان رویه معمول برای جرایم بزرگسالان و اطفال پذیرفته شده است.^۱ از سوی دیگر، با توجه به پیش‌بینی امتیازهایی نظیر پلیس ویژه اطفال و نوجوانان، لزوم تشکیل پرونده شخصیت، ضرورت حضور وکیل در مراحل مختلف دادرسی، وجود الزامی مشاور در دادگاه و نیز سایر نهادهایی که تعقیب کودک معارض با قانون را تعلیق می‌کنند و یا ارفاق‌هایی که در نظام تعیین مجازات برای اطفال و نوجوانان پیش‌بینی شده‌اند، می‌توان گفت که کمیته یک الگوی نیمه-ترمیمی^۲ در نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان صورت‌بندی

۱. ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ در این باره بیان می‌دارد: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست». در حالی که در «لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۸۳»، تمامی جرایم تعزیری مشمول برنامه میانجیگری قرار می‌گرفت.

۲. برخی از نهادهای پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مانند میانجیگری، تعویق تعقیب و تعلیق تعقیب دارای جلوه‌های تام ترمیمی‌اند؛ در حالی که برخی دیگر از آنها نظیر ترک تعقیب و بایگانی پرونده تنها از برخی ویژگی‌های عدالت ترمیمی بهره‌مند شده‌اند. به این ترتیب، بر پایه آنچه در بالا پیرامون اهداف و ویژگی‌های رویکرد ترمیمی گفته شد، منظور از نهادهای نیمه-ترمیمی سازکارهایی با ماهیت کیفری‌اند که قانونگذار با اعطای ویژگی‌های ترمیمی، صبغه ترمیمی به آنها بخشیده است.

شده است، چنانکه تکلیف دادرس‌ها به صلح و سازش میان بزه‌دیدگان و بزه‌کاران را نیز می‌توان دلیلی بر مدّعی‌ای پیش‌گفته دانست.^۱

چه الگوی طراحی‌شده قانونگذار برای نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان را نیمه-ترمیمی و چه ترمیمی فهم کنیم، الزامات بین‌المللی، اسناد بالادستی داخلی و آموزه‌های جرم‌شناختی همگی بر ضرورت اتخاذ الگوی ترمیمی در برابر بزه‌کاری اطفال و نوجوانان اتفاق نظر دارند، چنانکه نهادهای پیش‌بینی‌شده پیش‌گفته نیز از این واقعیت پرده برمی‌دارند. اما واقعیت انکارناشدنی دیگر آن است که هیچ‌یک از نهادهای پیش‌گفته تاکنون بسترهای اجرایی پیدا نکرده‌اند و یا کاربست آنها با موانع گوناگون مواجه است. حال تکلیف دادرس رسیدگی‌کننده به بزه‌کاری اطفال و نوجوانان چیست؟ او دو انتخاب دارد: یکم، تازمانی که به لحاظ ساختاری-سازمانی وضعیت برای کاربست عدالت ترمیمی هموار نشده است از آن اجتناب کند. دوّم، با ابتکار عمل‌های ساختاری-قضایی راهی برای حل مسئله بزه‌کاری اطفال و نوجوانان در پرتو آموزه‌های ترمیمی پیدا کند. از یک سو، با توجه به اینکه دادرس‌های محاکم قضایی اطفال و نوجوانان دارای ابلاغ‌های خاص رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان هستند و این نشان‌دهنده شناخت نسبی آنان به تفاوت‌های شخصیتی-تربیتی اطفال و نوجوانان با بزرگسالان است^۲ و نیز از سوی دیگر، تجربه‌های پیشینی آشکارا از آسیب‌های جبران‌ناشدنی الگوهای سزادهنده در برابر بزه‌کاری اطفال و نوجوانان پرده برمی‌دارند (نیازپور، ۱۳۸۹: ۵۸)، این واقعیت برای پژوهشگران مفروض انگاشته شده است که قضات محاکم اطفال و نوجوانان دست به انتخاب دوّم خواهند زد.

حال پرسش پژوهش‌پیش‌رو آن است که قضات چگونه و با چه ابتکار عمل‌هایی زمینه‌های کاربست آموزه‌های ترمیمی در محاکم کیفری اطفال و نوجوانان را فراهم می‌آورند؟ پاسخ به این پرسش مستلزم آن است که ابتدا موانع کاربست آموزه‌های ترمیمی در نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان ایران شناسایی شوند. منظور از «ابتکار عمل»^۳ در اینجا آن دسته اقداماتی است که مقام قضایی به منظور رفع موانع تقنینی-ساختاری کاربست آموزه‌های عدالت ترمیمی در محاکم قضایی استفاده می‌کند. اگرچه ابتکار عمل‌های قضایی

۱. بنگرید به ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

۲. بنگرید به مواد ۴۰۹ و ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

به لحاظ حیطة «آزادی عمل قضایی»^۱ و امکان کاربست، بیشتر در نظام‌های حقوقی نانوشته (کامن‌لا) مطرح است،^۲ این بدان معنا نیست که تحولات نظام‌های حقوقی نوشته (رومی-ژرمنی) تنها به اراده قانونگذار وابسته است. از این رو است که امروزه انگاره‌های مکتب «واقع‌گرایی حقوقی»^۳ و یا «دادگاه‌های حل مسئله»^۴ که ریشه در نظام‌های حقوق کامن‌لا دارند در نظام‌های حقوقی رومی-ژرمن نیز کاربرد دارند. در این زمینه، می‌توان به صدور حکم به مجازات خدمات عمومی رایگان درباره اطفال و نوجوانان، پیش از آنکه چنین مجازات‌هایی در نظام حقوقی ایران صورت قانونی پیدا کنند، اشاره کرد (خواججه‌نوری، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

ملاحظه پیشینه‌دانشی عدالت ترمیمی اطفال و نوجوانان به ما نشان می‌دهد که آثار این حوزه را می‌توان در چهار دسته طبقه‌بندی کرد: دسته نخست، آثاری که به ضرورت کاربست برنامه‌های ترمیمی در عدالت کیفری اطفال و نوجوانان تأکید دارند. دوم، آثاری که برنامه‌های ترمیمی اطفال و نوجوانان را ارزیابی تجربی می‌کنند. سوم، نوشته‌هایی که به ضرورت اجرای برنامه‌های ترمیمی در مدارس و کارکردهای ترمیمی نهاد مدرسه می‌پردازند و چهارم، در برخی آثار نیز رویه‌های ترمیمی پلیس مورد مطالعه قرار گرفته است. با مطالعه آثار پیش‌گفته می‌توان بیان داشت که هیچ‌یک از آنها، از این چشم‌انداز تا کنون به مسئله عدالت ترمیمی اطفال و نوجوانان و نیز نقش قضات در توسعه و کاربست برنامه‌های ترمیمی

1. Judicial Discretion.

۲. برای نمونه میانجیگری نخستین بار در یکی از شهرهای ایالتی کانادا، در ابتدای سال‌های ۱۹۷۰ میلادی به ابتکار عمل یک مأمور کارمند زندان مطرح شد. وی به قاضی دادگاه رجوع کرد و او را متقاعد کرد که دو نوجوان را که مرتکب تخریب شده بودند مکلف کند تا با بزه‌دیدگان خود روبه‌رو شوند و تلاش کنند تا نظر و خواسته شاکیان (بزه‌دیدگان) را برآورده کنند. این رویارویی سبب شد تا قاضی از این فکر استفاده کند. به تدریج، این اندیشه ابتدا در کانادا و سپس در کشورهای دیگر مثل آمریکا وارد قانون شد. در فرانسه هم ابتدا میانجیگری حاصل ابتکار عمل ساکنان یک محله یا برج مسکونی بود و کم‌کم مورد توجه پلیس قرار گرفت. سپس قاضی اجرای احکام به آن توجه کرد و سرانجام در سال ۱۹۹۴ میلادی وارد قانون فرانسه شد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۵۴).

3. Legal Realism.

در حالی که «مکتب شکل‌گرایی حقوقی» (Legal Formalism)، حقوق را مجموعه‌ای از قواعد و مقررات سامان‌بخش زندگی بشری و روابط اجتماعی (Duxbury, 1977) و در واقع، قواعد برآمده از مقررات موضوعه را به عنوان تنها ابزار تحلیل و استنتاج قضایی می‌پندارد، مکتب «واقع‌گرایی حقوقی» بر آن است که علم حقوق در پیوندی ناگسستنی با ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قرار داشته و بدین ترتیب لازم است قاضی در استنتاجات قضایی به شرایط پیرامونی نیز توجه کند (Bodenheimer, 1974: 12-21).

4. Problem- Solving Courts (PSCs).

ننگریسته‌اند. بدیهی است در قسمت «یافته‌ها»، چنانچه یافته‌های این پژوهش همسو/ ناهمسو و یا مکمل سایر یافته‌های پژوهش‌های دیگر باشد، به آنها اشاره خواهد شد. برای پاسخ به پرسش‌های بالا، از یک سو با توجه به فقدان مطالعه مستقل پیشینی در این باره، بهره‌برداری از روش «پژوهش کیفی»^۱ به مثابه کارآمدترین روش و از سوی دیگر با در نظر گرفتن شرایط حاکم بر دستگاه قضایی و نیز جامعه آماری پژوهش، استفاده از «گروه متمرکز»^۲ به مثابه مناسب‌ترین ابزار، مورد بهره‌برداری قرار گرفت. نمونه‌های پژوهش حاضر، متخصصین و کارشناسانی بودند که به نحوی با عدالت‌کیفری اطفال و نوجوانان درگیرند. سرپرست، بازپرس‌ها و دادیاران دادسرای ناحیه ۲۹ تهران (ویژه نوجوانان)، سرپرست و قضات مجتمع قضایی شهید فهمیده تهران (دادگاه اطفال و نوجوانان) و نیز وکلاء و مشاورین انجمن حمایت از حقوق کودکان از جمله مشارکت‌کنندگان در گروه متمرکز بودند. در این راستا، نوشتار حاضر در چهار گفتار سازمان‌دهی می‌شود. با توجه به روش‌مندی پژوهش حاضر، لازم است تا گفتاری به بحث «روش‌شناسی» اختصاصی داده شود. در این قسمت چرایی استفاده از روش تحقیق کیفی و ابزار گروه متمرکز، مفهوم گروه متمرکز و مزایای آن در مقایسه با سایر ابزارهای موجود، شیوه‌شناسایی نمونه‌های پژوهش، حجم نمونه و چرایی انتخاب آنها و فرایند گردآوری داده‌ها تبیین خواهد شد. سپس به اصلی‌ترین گفتار یعنی «یافته‌ها» پرداخته می‌شود. در این گفتار، نظر و تجربه قضات محاکم کیفری اطفال و نوجوانان کدگذاری شده و مقوله‌بندی شده می‌گردد. سرانجام در گفتار پایانی (نتیجه)، چنین ابتکارعمل‌هایی تحلیل می‌شوند و مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

۱. روش

بنا به تعریف پاول «در صورتی که اطلاعات موجود در یک زمینه خاص چنان اندک باشد که حتی تشخیص اینکه نادانسته‌ها کدام‌اند خود مسئله‌ساز باشد، باید از رویکرد طبیعت‌گرایانه و روش‌های کیفی‌تر بهره‌جست» (پاول، ۱۳۷۹: ۲۱۱). از این رو، با توجه به

1. Qualitative Research.

2. Focus Group.

گفتنی است برابرهادهای گوناگونی را دانشوران روش پژوهش برای اصطلاح (Focus Group) پیشنهاد داده‌اند. گروه‌های کانونی، گروه‌های تمرکزی، گروه‌های متمرکز و بحث (پژوهش) گروهی متمرکز از مرسوم‌ترین آنهاست. نظر به اینکه معادل «گروه متمرکز» به لحاظ لفظی - محتوایی از دیگر برابر نهادها دقیق‌تر است (فلیک، ۱۳۹۷: ۲۲۰)، در نوشتار پیش‌رو از این برابر نهاد استفاده شده است.

فقدان داده‌های پیشینی حاصل از دیگر پژوهش‌ها، پژوهش حاضر بر مبنای روش تحقیق کیفی انجام گرفته است. شیوه‌های تحقیق کیفی متنوع‌اند و ابزارهای گوناگونی نیز برای گردآوری داده‌ها دارند که یکی از آن‌ها مصاحبه «گروه متمرکز» است.

۱-۱. درآمدی بر گروه متمرکز؛ مفهوم و شیوه اجراء

یکی از روش‌های گردآوری داده‌ها در پژوهش‌های کیفی گروه متمرکز است. گروه متمرکز جلسه‌های سازمان‌دهی شده‌ای هستند که از گروهی از افراد که بتوان بر نظر آنان به عنوان کانون بحث موضوعی تمرکز نمود انتخاب می‌شوند (Barbour & Morgan, 2017: 285). سپس از گذر مصاحبه گروهی، این افراد تجربه‌های خود را بازنمایی می‌کنند. روش گروه متمرکز جلسات گفت‌وگو و تبادل نظر مشترک با حضور افراد واجد تخصص یا تجربه درباره یک موضوع است و با محوریت یک «میانجی/تسهیل‌گر»^۱ تشکیل می‌شود (از کیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۹۵).

در این جلسات با تعیین یک موضوع خاص به عنوان محور گفت‌وگو، میانجی/مدیر جلسه تمام تلاش خویش را به منظور ایجاد یک فضای تعاملی در میان شرکت‌کنندگان و استخراج برآیند دیدگاه آنها درباره موضوع مورد بحث بکار می‌گیرد. هر کدام از اعضاء در یک فضای گفت‌وگویی آرمانی، فارغ از فشارها و عوامل تحریف‌گر و محدودساز بیرونی، دیدگاه یا تجارب خویش پیرامون موضوع را بیان می‌کنند (Breen, 2007: 469). بنابراین، بسیاری از ایده‌ها و عقایدی که فرد از بازگو کردن آن در حضور دیگران احتراز می‌ورزد، فرصت ابراز در فضای تعاملی ایجادشده از سوی میانجی را می‌یابد. افزون بر این، فضای تعاملی گروه متمرکز فرصت مناسبی را جهت بازخوردگیری و پالایش دیدگاه‌ها در اختیار شرکت‌کنندگان در بحث قرار می‌دهد (Hegde, 2015: 142). به همین دلیل در گروه متمرکز از «سوالات نیمه‌ساختاریافته و پایان باز»^۲ استفاده می‌شود (صانعی، ۱۳۸۸: ۹۵).

البته روش گروه متمرکز به رغم ظاهر ساده و روان، دارای پیچیدگی‌هایی است که از آن جمله می‌توان به مواردی چون عدم مشارکت در بحث، تبدیل مباحثه گروهی به مجادله و مناظره‌های دو نفره، بیان گزارش عملکرد سازمان وابسته، دور شدن از اصل موضوع، دلخوری‌ها و نگرانی‌ها، عدم ابراز اندیشه و نظر واقعی و نیز احتیاط در سخن گفتن از سوی

1. Moderator/Facilitator.

2. Structured, open ended interview question.

شرکت‌کنندگان اشاره کرد (Parker & Tritter, 2007: 30). در این میان، حساسیت بحث می‌تواند بر پیچیدگی‌های رفتاری- گفتاری شرکت‌کنندگان بیفزاید (کرم‌اللهی و آقاسی، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

شاید بتوان تصور کرد که از گذر روش‌های دیگر از جمله مصاحبه (فردی و گروهی) نیز چنین نتایجی حاصل شود، اما گروه متمرکز به دلایل گوناگون بر دیگر روش‌های پژوهش برتری دارد؛ از جمله اینکه هدف اصلی آن کشف نگرش‌ها، احساسات، باورها، تجربه‌ها و واکنش افراد است که با روش‌های دیگر مانند مشاهده، مصاحبه فردی و پرسش‌نامه‌های پیمایشی قابل درک نیست (ابوالمعالی، ۱۳۹۱: ۲۲۲). همچنین، پژوهش‌گر در گروه متمرکز قادر است که اطلاعات بیشتری را در زمان کوتاه‌تری در مقایسه با مصاحبه‌های فردی به دست آورد.

بنابراین، با توجه به ویژگی‌های مطرح‌شده، می‌توان مدعی شد که گروه متمرکز مناسب‌ترین ابزار گردآوری داده در ارتباط با پژوهش حاضر است؛ زیرا از گذر آن می‌توان از نظر و تجربه‌های افرادی که کنش‌گری فعالانه‌ای در عدالت کیفری اطفال و نوجوانان دارند بهره‌مند شد و در زمان کوتاهی داده‌هایی به دست آورد که به هیچ‌وجه با مطالعات نظری و یا سایر روش‌های کیفی به دست نخواهند آمد.^۱ همچنین، از سوی دیگر، روش گروه متمرکز می‌تواند فرآیند تصمیم‌گیری مقامات قضایی را آشکارا نشان دهد (Kamberelis and Dimitriadis, 2014 : 322).

اگرچه کاربست روش گروه متمرکز جهت گردآوری داده‌ها در این پژوهش از جنبه‌های گوناگون بسیار مفید بود، انجام پژوهش با استفاده از این ابزار مانند هر روش دیگری محدودیت‌هایی نیز داشته است. از جمله اینکه امکان همکاری قضات محاکم کیفری اطفال و نوجوانان سایر استان‌ها مقدور نبود. افزون بر این، قضات از بیان نظر و تجربه‌های خود که

۱. گروه متمرکز یکی از شیوه‌هایی است که در سال‌های اخیر درباره موضوعات نو در نظام حقوقی کامن‌لا با هدف اصلاح رویه‌ها از راه جلب تجربیات متخصصان مربوط مورد استفاده قرار می‌گیرد و نمونه‌های متعدّد کاربست این شیوه در عدالت حل مسئله که بر ساخته از عمل‌گرایی و شیوه‌های نوسیدگی قضایی است قابل مشاهده است. برای نمونه در پژوهش زیر فرصت‌ها و موانع کاربست عدالت مشارکتی در دادگاه‌های ایالتی با جلب نظر ۳۵ قاضی و ۲ مقام اجرایی به شیوه گروه کانونی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است:

Farole, Donald, Nora Puffett, Michael Rempel, and Francine Byrne (2004), "Collaborative Justice in Conventional Courts: Opportunities and Barriers", NY Center for Court Innovation.

ممکن است حاوی مطالب محرمانه باشد اجتناب کردند یا با ابراز نگرانی از حیث عواقب احتمالی گفته‌های خویش، با احتیاط بیشتر و با ملاحظه چارچوب‌های سازمانی - اداری سخن گفتند.

۱-۲. راهبرد پژوهش

برای استفاده از ابزار گروه متمرکز ابتدا باید سه عامل مهم مشخص شوند. در گام نخست، محورهای کلی مدنظر که در جریان گروه متمرکز مطرح می‌شوند تعیین می‌گردند و سپس با توجه به عامل قبلی، شرکت کنندگان (نمونه پژوهش) و سرانجام تعداد گروه متمرکز مشخص می‌شوند.^۱

نمونه‌های پژوهش حاضر، از میان کارگزاران قضایی عدالت کیفری اطفال و نوجوانان و مشاورین اطفال به طور «هدفمند یا قضاوتی»^۲ انتخاب شدند. سرپرست، بازپرس و دادیار دادسرای ناحیه ۲۹ ویژه نوجوانان (تهران)، سرپرست و قضات مجتمع قضایی شهید فهمیده (تهران) و نیز وکلاء و مشاورین انجمن حمایت از حقوق کودکان از جمله مشارکت کنندگان در گروه متمرکز بودند. بازه سنی مشارکت کنندگان نیز از ۵۲- تا ۲۹ سال بود. گفتنی است این پژوهش در چهار گروه متمرکز برگزار شد که البته برخی مشارکت کنندگان در هر چهار گروه متمرکز (مشارکت کنندگان شماره ۱ و ۳) و برخی تنها در یک گروه متمرکز (مشارکت کننده شماره ۱۰) شرکت داشته‌اند.

جدول ۱- مشارکت کنندگان در گروه متمرکز

مشارکت کننده	محل خدمت	سمت
۱	مجتمع قضایی شهید فهمیده	سرپرست مجتمع
۲	مجتمع قضایی شهید فهمیده	رئیس شعبه دادگاه

۱. گروه متمرکز در چندین گروه با تعداد نفرات اندک انجام می‌گیرد. تعداد شرکت کننده مناسب برای این گروه‌ها را بین ۴ تا ۸ و همچنین ۶ تا ۱۲ نفر دانسته‌اند. افزون بر این، به منظور کسب درک بهتری از مسئله مورد بررسی، باید از چندین گروه متمرکز بهره برد. به دیگر سخن، تمرکز بر تنها یک گروه متمرکز ممکن است باعث تولید نتایج به خصوصی شود که دارای سوءگیری باشند. بنابراین، استفاده از چندین گروه متمرکز می‌تواند بر عمق داده‌های گردآوری شده بیفزاید. به این منظور پیشنهاد می‌شود حداقل ۳ گروه متمرکز در فرآیند گردآوری داده پژوهشی دخیل شوند (قربانی، ۱۳۹۳: ۴۴). در این پژوهش نیز از گذر چهار گروه متمرکز با حداکثر ۸ شرکت کننده در هر یک از آنها، داده‌ها گردآوری شدند.

2. Judgmental Sampling.

۳	مجتمع قضایی شهید مطهری تهران ^۱	دادگاه کیفری دو
۴	دادسرای ناحیه ۲۹ (ویژه نوجوانان)	سرپرست دادسرا
۵	دادسرای ناحیه ۲۹ (ویژه نوجوانان)	بازپرس
۶	دادسرای ناحیه ۲۹ (ویژه نوجوانان)	بازپرس
۷	دادسرای ناحیه ۲۹ (ویژه نوجوانان)	بازپرس
۸	دادسرای ناحیه ۲۹ (ویژه نوجوانان)	دادیار جانشین سرپرست دادسرا
۹	دادسرای ناحیه ۲۹ (ویژه نوجوانان)	دادیار
۱۰	دادسرای ناحیه ۲۹ (ویژه نوجوانان)	قاضی اجرای احکام
۱۱	انجمن حمایت از حقوق کودکان	وکیل و مشاور اطفال
۱۲	انجمن حمایت از حقوق کودکان	مشاور اطفال

با مطالعه ادبیات پیشینی (تعیین حساسیت نظری) این حوزه و نیز مصاحبه غیررسمی با کنش‌گران عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، محورهای بحث برای طرح در گروه متمرکز در چهار محور زیر سازمان‌دهی شدند:

الف- «سازکارهای اخذ رضایت از شاکی»؛

ب- «چگونگی اطلاع از جرایم اطفال و نوجوانان»؛

پ- «چگونگی ارجاع به فرآیند میانجیگری»؛

ث- «سازکارهای مسئولیت‌پذیری اطفال و نوجوانان در برنامه‌های ترمیمی».

با طرح پرسش‌های بالا، مشارکت‌کنندگان ابتدا به بیان موانع کاربست برنامه‌های ترمیمی تمایل نشان دادند و سپس به ابتکار عمل‌ها و تجربه‌های قضایی خویش در این باره اشاره کردند.

۳-۱. گردآوری داده‌ها

تسهیل‌گر و همکاران پس از تشریح قواعد پایه‌ای گروه متمرکز، به ترتیب به طرح محورهای تعیین‌شده پرداختند. بدین ترتیب، با بیان هر محور، هر یک از شرکت‌کنندگان «به طور

۱. مشارکت‌کننده شماره ۳ نه به عنوان قاضی «اختصاصی» رسیدگی‌کننده به جرایم اطفال و نوجوانان، بلکه به عنوان قاضی یکی از شعب دادگاه کیفری دو که مطابق تبصره ۲ ماده ۳۰۴ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ به طور «تخصصی» به پرونده‌های نوجوانانی که سن آنها قبل از شروع به رسیدگی از ۱۸ سال تجاوز نموده رسیدگی می‌نماید، به گروه متمرکز دعوت و مشارکت داده شده است.

داوطلبانه» به طرح نظر و تجربه‌های خویش در حدود ۳ تا ۴ دقیقه اقدام نمود. در این میان شرکت کنندگان این امکان را داشتند که با بیان هر نظر، عقیده خویش را تکمیل و یا نظر/ تجربه دیگری را رد کنند. سرانجام، حاصل مباحث مطرح شده جلسات، که هر یک حدود ۱۴۰ دقیقه فایل صوتی بود، پس از پیاده‌سازی به صورت مکتوب کدگذاری گردید.

۴-۱. اعتبار و پایایی

«اعتبار و پایایی»^۱ دو عاملی‌اند که برای ارزیابی کیفیت مطالعه و نتایج پژوهش‌های کیفی استفاده می‌شوند (ازکیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۸۴). برای آنکه بتوان به یافته‌های یک پژوهش کیفی اعتماد کرد، باید با شاخص‌های تأییدپذیری، انتقال‌پذیری و غیره، آن را مورد قضاوت قرار داد (ازکیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۸۵). بر این اساس، در پژوهش‌های کیفی تلاش می‌شود تا با کاربست روش‌هایی نظیر کنترل داده‌ها با اعضاء و نیز ارائه مجلد داده‌ها و تفاسیر به مصاحبه‌شوندگان، امکان قضاوت در مورد انتقال‌پذیری یافته‌ها را افزایش داد. افزون بر این، کنترل بیرونی از گذر بررسی بازخورد سایر پژوهش‌گران و سرانجام تسلط پژوهش‌گر بر میدان تحقیق و عدم پیش‌داوری نیز از روش‌هایی هستند که اعتبار و پایایی تحقیق را افزایش می‌دهند (عباس‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۴). در این پژوهش نیز، سعی شده قابلیت اعتماد یافته‌ها بر اساس روش «سیلورمن» افزایش یابد، به طوری که در گام نخست ارزیابی کلی یافته‌ها از طریق کنترل و اعتباریابی اعضاء و مشارکت کنندگان انجام شده و در گام دوم به منظور بررسی و تأیید کدهای استخراج شده به متخصصان مراجعه شده و سرانجام به منظور افزایش اعتبار تحقیق و کاهش شائبه تفسیرهای شخصی، در بخش یافته‌ها به نقل قول‌ها استناد شده است (میرحسینی و لاریجانی، ۱۳۹۷: ۵۹).

۲. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که قضات به منظور مقابله با موانع کاربست برنامه‌های ترمیمی در عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، از دو گونه نوآوری، یعنی ابتکار عمل قضایی و ساختاری استفاده می‌کنند که در زیر به آنها پرداخته می‌شود.

1. Validity and Reliability.

۲-۱. ابتکار عمل‌های قضایی

کاربست برنامه‌های ترمیمی دربارهٔ اطفال و نوجوانان با محدودیت‌های قانونی متعددی روبروست. اما این محدودیت‌ها با تفسیرها و ابتکار عمل‌های قضایی تا حدودی قابل رفع هستند. در این قسمت از یافته‌های تحقیق، به ذکر محدودیت‌های موجود و بیان راه‌کارهای قضایی‌ای که از طرف مشارکت‌کنندگان پیشنهاد شده است خواهیم پرداخت.

۲-۱-۱. ارجاع به میانجیگری در تمامی جرایم تعزیری

نخستین محدودیت کاربردی برنامه‌های ترمیمی دربارهٔ اطفال «درجه» جرایم ارتكابی است، به نحوی که مادهٔ ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، استفاده از نهاد میانجیگری را تنها در جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸ (نه جرایم درجه ۱ تا ۵ و همچنین حدود، قصاص و دیات) مجاز دانسته است. این در حالی است که در «لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۸۳»، تمامی جرایم تعزیری مشمول برنامه میانجیگری قرار می‌گرفتند (رحیمی‌نژاد و کاوسی خسرقی، ۱۳۹۵: ۳۹۰). افزون بر این، جرایم با فراوانی بالا در نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان (مانند سرقت و تخریب) عموماً مشمول درجه ۵ می‌شوند. همچنین، اگرچه برخی جرایم دارای مجازات تعزیری درجه ۶ هستند، چون شاکی یا مدعی خصوصی ندارند، از شمول برنامه‌های میانجیگری خارج هستند. حال آیا تفسیرهای قضایی امکان حل این مشکل و توسعه استفاده از برنامه‌های ترمیمی در سایر درجات جرایم را دارند؟ (قرب و جانی‌پور، ۱۳۹۶: ۲۲۴). مشارکت‌کننده شماره ۳ معتقد است با تفسیر مسئله‌محور از قوانین و البته با اتکاء به توجیحات معقول قانونی می‌توان پاسخ این سؤال را مثبت دانست: «جرایمی که در عموم پرونده‌ها اتفاق می‌افتند عموماً از دو حالت خارج نیستند؛ یا اینکه غیر از درجات ۶، ۷ و ۸ هستند و یا اینکه برخی مواقع متهم مرتکب جرایمی از درجات مزبور به همراه جرایمی از درجات بالاتر می‌شود. مطابق مقررات قانونی، قاضی در درجات ۶ الی ۸ مجاز به ارجاع به میانجیگری و اعطای مهلت است و در درجات بالاتر خیر، ولی اگر قاضی یک قاضی مسئله‌محور باشد و تفکر حل مسئله و برطرف کردن اساسی مشکل را در ذهن داشته باشد، با یک تفسیر مسئله‌محور می‌تواند اعتقاد به ارجاع همه جرایم یک فرد به میانجیگری داشته باشد. کما اینکه در موارد مشابه اداره حقوقی در مواردی که درجه ۶، ۷ و ۸ با سایر درجات توأم بوده، نظر به رسیدگی توأم به همه جرایم -صرف نظر از درجه آنها-

توسط دادسرا داده است. توجیه امکان ارجاع همه جرایم به میانجیگری این است که اگر جرایم درجه ۶ الی ۸ را تفکیک کنیم و به میانجیگری ارجاع دهیم در هر حال کل پرونده باید تا زمان اعاده نتیجه میانجیگری در وقت نظارت باقی بماند؛ همچنین اینکه قاضی مکلف است که در تمام جرایم با رعایت قاعده تعدد رأی صادر کند و در نتیجه باید منتظر نتیجه میانجیگری بماند تا ببیند آیا میانجیگری منجر به سازش و رفع برخی اتهامات و انتهای قاعده تعدد جرم می‌شود یا خیر. از طرف دیگر، ارجاع درجات ممنوعه به میانجیگری می‌تواند منجر به برطرف شدن جنبه خصوصی جرم و باز شدن دست دادگاه به اعطای تخفیف در مجازات شود. به همین دلیل در پرونده رسیدگی ساعت ۱۱ امروز من تمام جرایم را با رضایت طرفین به میانجیگری ارجاع دادم. به لحاظ علت‌شناسی بزه هم اگر نگاه کنیم می‌بینیم که برخی جرایم نوجوانان ریشه در اختلافات دیگری داشته که قاضی ناچار است به آنها هم رسیدگی کند. در اینجا بعد از اعمال رویکرد ترمیمی، یک قاضی مسئله‌محور می‌تواند از تمام ظرفیت‌های قانونی و رویه‌ای، صرف نظر از اینکه در چه قانونی (حقوقی، کیفری یا خانواده) پیش‌بینی شده باشند، استفاده کند. به همین دلیل من در بسیاری از موارد نتیجه پرونده را با استفاده از قالب حقوقی «گزارش اصلاحی» رسمیت می‌دهم تا قابلیت اجرای رسمی برای طرفین داشته باشد؛ در حالی که شاید به عقیده ۹۰ درصد از قضات و حتی برخی همکاران قضایی حاضر در همین جلسه، امکان استفاده از گزارش اصلاحی در پرونده‌ها و موضوعات صرفاً کیفری نباشد».

مشارکت‌کننده شماره ۷ نیز مبنای امکان ارجاع تمام جرایم به واحد صلح و سازش را چنین بیان می‌دارد: «همه تلاش ما این است که طفل یا نوجوان وارد بحث کیفری و کانون اصلاح و تربیت نشود؛ ولی غالب جرایمی که ما داریم غیرقابل گذشت هستند. با این حال، پرونده بدل تشکیل می‌دهیم و به صلح و سازش می‌فرستیم و معتقدیم که شاید جرم قابل گذشت منجر به صلح بشود و یک پتانسیلی آنجا داشته باشد و جرم غیرقابل گذشت هم به عنوان اهرمی قابل استفاده است».

۲-۱-۲. تضعیف عناصر تشکیل‌دهنده جرم

محدودیت دیگری که در مسیر کاربست برنامه‌های ترمیمی به ویژه در اتخاذ تصمیم نهایی قضایی پس از کاربست این برنامه‌ها وجود دارد، «نوع» یا «کیفیات» جرایم ارتكابی مانند عوامل مشدده و الزامات قانونی ناشی از آن است. این محدودیت‌ها را در برخی موارد

می‌توان با «تفسیرهای قضایی» و کسب مهارت‌های لازم و از راه‌های گوناگون مانند تضعیف عناصر تشکیل‌دهنده جرم و حتی در برخی موارد بدون توجه به رضایت یا عدم رضایت شاکی برطرف نمود (عزیزی و فولادگر، ۱۳۹۶: ۵۴۶-۵۴۵) و از گذر آن نسبت به اعمال نهاد میانجیگری و اتخاذ تصمیمی ترمیمی اقدام کرد (میرمجیدی و غلاملو، ۱۳۹۷: ۴۶۲-۴۶۰). مشارکت‌کننده شماره ۳ کاربری رویکرد ترمیمی در فرآیند دادرسی بدون لحاظ نوع یا کیفیات جرم و سرانجام نیز ارزیابی مجدد ادله و توسل به «شک معقول» راهکاری جهت رفع این نقیصه و ارتقای عملی رویکرد ترمیمی می‌داند: «من سابقاً به عنوان رئیس شعبه دادگاه کیفری شهریار پرونده‌ای در خصوص جرم سرقت مقرون به آزار توسط دو متهم کاملاً متفاوت داشتم. یکی از آنها متهم خطرناک و سابقه‌دار در سرقت‌های متعدد بود ولی دوّمی نوجوان نوزده ساله و بدون سابقه‌ای بود که با انگیزه فراهم شدن موجبات ازدواج با دختری، تحت تأثیر متهم ردیف اول با او همراه و مرتکب جرم شده بود. ما بدون توجه به نوع جرم یا کیفیات مشدده آن، رویکرد ترمیمی را در این پرونده پیش گرفتیم و در خصوص متهم نوجوان به نتایج مثبت رسید. ولی در برخی مواقع می‌بینیم که حتی اگر دادگاه رویکرد ترمیمی داشته باشد، محدودیت‌های قانونی متعددی در نتیجه این فرایند وجود دارند. در این پرونده نیز چون سرقت مقرون به آزار توأم با جرح بود طبق قانون الزاماً مکلف به تعیین حداکثر حبس مزبور یعنی ده سال بودیم. رویکرد ترمیمی در این پرونده منجر به برطرف شدن جرایم قابل گذشت و جنبه خصوصی جرم غیرقابل گذشت شد؛ ولی برای برطرف کردن تشدید قانونی (الزام به تعیین حداکثر حبس)، راهکار قضایی چیست؟ قاضی در صورت اعلام رضایت شاکی در خصوص جرح، می‌تواند اقدام به ارزیابی ادله ناظر به جرح نماید و در صورت بروز کوچک‌ترین شک، طبق ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی، این شرط را احراز نموده و طبق قاعده درأ، الزام قانونی به تعیین حداکثر حبس ده سال را برطرف سازد».

دادگاه در پرونده بالا با این استدلال مسئله‌محور که جرح عمدی ارتكابی فاقد جنبه عمومی و وصف تعزیری بوده، قسمتی از رکن قانونی جرم دایر بر الزام قانونی به تعیین حداکثر مجازات ده سال حبس را منتفی ساخته است. اما افزون بر امکان تضعیف رکن قانونی، رکن‌های مادی و روانی جرم نیز از سوی قاضی قابل ارزیابی مجدد هستند. بدین معنی که صرف نظر از جرایم مطلق که به باور برخی حقوقدانان فاقد رکن روانی هستند و

جرایم مادی صرفاً که سوءنیت در آنها مفروض انگاشته شده، در سایر موارد، رکن روانی از مجموع رفتارهای مجرم قابل احراز است و رفتار مادی را نیز می‌توان با دیدگاه‌های مختلف مورد سنجش قرار داد و نتایج مختلفی حاصل کرد. عملکرد متهم در فرآیند دادرسی می‌تواند به عنوان عاملی کاشف، حکایت‌گر وجود یا نبود سوءنیت در متهم هنگام وقوع جرم باشد و همچنین در حصول علم برای قاضی در این زمینه کاملاً مؤثر واقع شود، به طوری که اقدامات غیرقانونی مجرم پس از ارتکاب جرم می‌تواند قرینه‌ای بر وجود سوءنیت در مجرم هنگام وقوع جرم و به لحاظ روانشناختی مؤثر در اثبات رکن روانی در ذهن قاضی باشد و در مقابل، اقدامات جبرانی - شرمساری متهم می‌تواند قرینه‌ای بر عدم سوءنیت واقعی در زمان وقوع جرم تلقی شود. از این رو، در مواردی که دلایل قاطع و غیرقابل خدشه بر وجود عنصر روانی وجود نداشته باشد، رویکرد ترمیمی می‌تواند به مثابه ابزاری در دست قاضی جهت کشف و یا توجیه فقدان رکن روانی عمل نماید. البته در رویه قضایی ملاحظه می‌شود که حتی در مواردی که مقام قضایی به رغم وجود دلایل قاطع اقدام به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت نموده، عمده دلیل صدور این آراء، رضایت حاصله از فرآیند سازش یا میانجیگری و تمایل قاضی به رعایت انصاف قضایی بوده است؛ ولی به دلایلی مانند اجتناب از محکومیت انتظامی یا ایجاد سوءظن، در متن رأی از توجیهات دیگری مانند عدم احراز سوءنیت استفاده شده است.

۳-۱-۲. ظرفیت قانونی گذشت مشروط یا معلق

از جمله شرایط ارجاع موضوع به میانجیگری، توافق طرفین به میانجیگری است که در این صورت بحث شاکی واجد سمت، نوع رضایت وی و اثر آن مطرح می‌شود. حال اگر با یک تفسیر قضایی مسئله محور بتوان میانجیگری را در تمامی جرایم قابل گذشت اجراء کرد، ظرفیت موجود در گذشت مشروط یا معلق (ماده ۱۰۱ ق.م.ا. مصوب ۹۲ و تبصره ۱ آن) می‌تواند به مثابه ابزاری در دست قاضی ترمیمی به منظور جبران خسارت از بزه‌دیده عمل کند. مشارکت‌کننده شماره ۵ درباره «توافق» طرفین و ظرفیت ترمیمی «گذشت مشروط» معتقد است: «فکر نمی‌کنم در عدالت ترمیمی اساساً رضایت منجز داشته باشیم. اکثر رضایت‌ها موکول به پذیرش یک سری تعهداتی از سوی مرتکب است که بعداً انجام می‌شود. حال باید هم از ظرفیت‌های قانون استفاده کرد و هم در واقع باید نظارت‌های قضایی را خیلی کنترل کرد؛ زیرا اگر قرار باشد این نظارت‌های قضایی غیرترمیمی باشد، تمام آن

توافق‌هایی که در واحد مددکاری یا واحد مشاوره در کلانتری مطرح شده، همگی غیرقانونی تلقی می‌شود (...). لذا باید از طرفین پرسیم که آیا اصلاً می‌دانی چون صلاحیت قانونی داشتن این رضایت را دادی و بعداً دوباره حقّ طرح شکایت نداری؟ در این حالت شخص ممکن است بگوید نه؛ ولی وقتی که ما رضایت معلق و ظرفیت‌های آن را بپذیریم، من فکر می‌کنم خیلی نکته مهمی است چون در مدت زمان پیش‌بینی شده و فرآیند ماده ۸۲ نیز طرفین باید به یک «توافق» برسند و چه بسا این توافق مشروط باشد و ما یک جا باید پایان این توافق را اعلام کنیم».

مشارکت‌کننده شماره ۹ نیز با تأکید بر خوانش ترمیمی و جرم‌شناختی از نهادهای کیفری معتقد است: «اینکه کانتکس برخی از این مواد قانونی چیست و یا با چه رویکردهایی تفسیر شود موضوع بسیار مهمی است، مثلاً اکنون بحث گذشت مشروط و معلق در قانون مجازات آمده است (...). ما می‌توانیم از این ظرفیت به عنوان یک اهرم فشار، یعنی قوه قاهره‌ای که هم قانون به ما داده و هم در عین حال دارای ظرفیت میانجیگری است استفاده کنیم. یعنی میانجیگری در هر حال باید اصطلاحاً پشتش یک زوری باشد و یک قوه قاهره‌ای وجود داشته باشد (...). خوب گذشت مشروط و معلق این فضا را ایجاد می‌کند؛ مثلاً به متهم بگوییم این چند کار را انجام بده و این وظیفه را معلق و مشروط به مثلاً جبران خسارت و یا فلان اتفاق نماییم. به نظرم می‌توان تفاسیری از مواد قانونی با رویکرد عدالت ترمیمی ارائه کرد (...). ما همیشه در کلاس‌های جزا به شیوه‌ای کاملاً تکنیکال یاد گرفته‌ایم که گذشت مشروط و یا معلق چیست (...). اما وقتی یک خوانش جرم‌شناختی از آن داشته باشیم در واقع می‌بینیم که می‌شود از این ظرفیت‌ها هم استفاده ترمیمی کرد».

۴-۱-۲. رفع محدودیت‌های شکلی قانونی با تفسیر ترمیمی

قوانین شکلی نیز محدودیت‌هایی را از نظر «زمانی» بر فرآیند دادرسی و بر «نحوه عملکرد» دادگاه یا دادرسی تحمیل می‌کنند. برای نمونه مواد ۳۷۳ و ۳۷۴ از ق.آ.د. که ممنوعیت دریافت لوایح و نیز اسناد و مدارک پس از اعلام ختم دادرسی و لزوم صدور رأی بلافاصله و یا حداکثر به فاصله یک هفته از زمان مزبور را مقرر داشته‌اند؛ اما با ارائه یک تفسیر ترمیمی، قاضی می‌تواند در صورت وجود موجبات ترمیمی، فارغ از محدودیت‌های زمانی مزبور نیز نسبت به اخذ رضایت از شاکی و صلح و سازش تلاش کند. همچنین، در کلیه نهادهای ارفاقی که اعمال آنها به رضایت بزه‌دیده موکول شده است، می‌توان با کاربری تفسیرهای

ترمیمی از مقررات قانونی، از مجرای عدالت ترمیمی استفاده کرد. مشارکت‌کننده شماره ۳ با اشاره به این محدودیت‌های قانونی، به تفسیرهای ترمیمی و مسئله‌محور به عنوان راه‌حلی مناسب اعتقاد داشته و آنها را نیز دارای مبنای قانونی می‌داند: «قانون محدودیت زمانی در رسیدگی، ختم دادرسی و صدور رأی برای قاضی قائل شده است؛ لیکن بارها در پرونده‌ها اتفاق افتاده که طرفین در جلسه دادرسی به پذیرش میانجیگری یا اعطای مهلت یا ورود به رویکرد ترمیمی مجاب نشده‌اند ولی پس از اتمام جلسه و اعلام ختم دادرسی مجدداً مراجعه کرده و گفته‌اند که حاضریم به میانجیگر مراجعه کنیم. در این صورت حتی شاید قاضی در حال نگارش رأی باشد ولی همانطور که در قطعنامه سال ۲۰۰۲ سازمان ملل آمده که ارجاع به میانجیگری باید در تمامی مراحل دادرسی امکان‌پذیر باشد، با یک تفسیر ترمیمی می‌توان از ختم دادرسی عدول کرد و فرصت دیگری در اختیار طرفین گذاشت. به لحاظ مبنای قانونی نیز شاید این اعطای مهلت را بتوان با مقرراتی مانند ماده ۹۹ از قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ تطبیق داد. همچنین برخی مواقع ریشه اختلاف طرفین، موضوعی حقوقی یا خانوادگی است. در این حالت قاضی به جای حقوقی کردن کامل موضوع و صدور رأی برائت یا قرار منع تعقیب لازم است که برای حل زیربنایی مشکل وارد مسئله حقوقی شود و چه بسا با ارجاع اختلاف به یک کارشناس و برآورد خسارت یا طلب طرفین، کلیه موضوعات کیفری نیز منجر به مصالحه شوند. اما اگر دیدگاه الزام افراطی به تفسیرهای شکلی از قوانین را بپذیریم اینجا باز هم موانعی برای عدالت ترمیمی وجود خواهد داشت».

مطابق قطعنامه سازمان ملل متحد یکی از بنیادی‌ترین اصول عدالت ترمیمی آن است که در هر مرحله از مراحل رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان، امکان ارجاع به برنامه‌های ترمیمی وجود دارد.^۱ با این حال، مشاهده می‌شود که قضات اجرای احکام توجه چندانی به این موضوع نداشته و تنها درصدد اجرای حکم صادره از سوی دادگاه هستند. همچنین، حتی در صورت صدور احکام ترمیمی از سوی محاکم قضایی اطفال و نوجوانان، عدم آشنایی کافی قضات اجرای احکام با آموزه‌های ترمیمی، موجب بازگشت مجدد احکام صادره به دادگاه و بلااجراء شدن آنها می‌شود. در صورتی که نه تنها پیش از مرحله رسیدگی در

۱. بنگرید به: قطعنامه‌های شورای اقتصادی و اجتماعی به شماره‌های ۱۹۹۷/۳۰ و ۲۰۰۲/۱۲ به ترتیب با عنوان‌های «اصول راهنمای اقدام در زمینه کودکان در نظام عدالت کیفری» و نیز «اصول اساسی استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در قلمرو کیفری».

دادگاه، بلکه پس از آن یعنی در مرحله اجرای احکام نیز می‌توان از سازکارهای ترمیمی استفاده کرد. از سوی دیگر، با توجه به اینکه پذیرش تفصیر از سوی اطفال معمولاً با واکنش مثبت شاکی همراه است، اهمیت «فرآیندی شدن» مرحله اخذ رضایت در تمامی مراحل رسیدگی اطفال و نوجوانان به ویژه انجام امر میانجیگری از سوی قاضی اجرای احکام جهت اخذ رضایت شاکی با یک تفسیر ترمیمی، دوچندان به نظر می‌رسد. مشارکت‌کننده شماره ۱۰ فرآیند ترمیمی در مرحله اجراء را چنین توصیف می‌نماید: «ما در اجرای احکام با مشکلات متعدّد مانند نبود مددکار کافی مواجه هستیم (...). ولی چند نفر از کارمندان شعبه را که یکی از آنها خانمی حدوداً شصت ساله است مخصوص صلح و سازش تعیین کرده‌ام و موارد را روزانه به آنها ارجاع می‌دهم و برای کودکان وقت تعیین می‌کنیم و با ایشان صحبت می‌کنیم و وقتی به توافق رسیدند و رضایت حاصل شد، اگر قابل گذشت باشد قرار موقفی اجراء صادر می‌کنیم و اگر غیرقابل گذشت باشد برای متهم درخواست تخفیف مجازات می‌کنیم (...). همچنین برخی «پرونده‌های مُسن»^۱ و خصوصاً پرونده‌هایی را که رد مال و یا دیه دارد و متهم و خانواده‌اش توان پرداخت ندارند و هر سال به میزان دیه اضافه می‌شود در مرحله اجراء به همان شعبه صلحی که در دادسرا مستقر شده جهت اجرای رویکرد ترمیمی ارجاع می‌دهیم».

۲-۲. ابتکار عمل‌های ساختاری

نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (با اصلاحات ۱۳۹۴)، فاقد بسترهای اجرایی برای پیاده‌سازی برنامه‌های ترمیمی هستند؛ بدین معنی که اگرچه نهادهای گوناگونی مانند پلیس اطفال (ماده ۳۱ ق.آ.د.ک ۹۲)، مؤسّسات میانجیگری (ماده ۸۲ ق.آ.د.ک ۹۲)، مددکاری قضایی (ماده ۴۵ ق.م. ۹۲)، پرونده شخصیت (ماده ۲۸۶ ق.آ.د.ک ۹۲) و غیره در راستای هرچه ترمیمی شدن عدالت کیفری اطفال و نوجوانان در مقررات اخیرالذکر پیش‌بینی شده‌اند، اما بسترهای اجرایی هیچ‌یک از نهادهای پیش‌گفته فراهم نشده است. نبود نهادهای جامعوی و خارج از کانون اصلاح و تربیت جهت آموزش و بازپروری محکومان نیز موجب شده است تا اجرای برنامه‌های

۱. منظور از پرونده‌های مُسن یا معوق پرونده‌هایی‌اند که طبق تعریف بخش‌نامه‌های مدیریتی قوه قضائیه (برای نمونه دستورالعمل رسیدگی به پرونده‌های معوق و تعیین تکلیف فوری آنها مصوب ۱۳۹۸)، دادرسی آنها بیش‌تر از مدت معقول زمان برده است.

ترمیمی با مانع مواجه شود. همچنین، به جهت عدم پیش‌بینی نهاد نظارتی، هیچ‌یک از نهادهای ارفاقی به طور کامل اجراء نشده‌اند. بنابراین، نه تنها نهادهای ارفاقی موجب پاسخ‌گو نمودن طفل و نوجوان بزه‌کار نشده‌اند، بلکه موجب می‌شوند تا جامعه و یا بزه‌دیده کاربست نهادهای ارفاقی را مساوی با عدم اعمال مجازات تلقی کنند.

موانع بالا را با توجه به ماهیت آنها می‌توان در دسته «موانع ساختاری» کاربست برنامه‌های ترمیمی در دادگاه‌های اطفال و نوجوانان جای داد. این قسمت از یافته‌های پژوهش بر سه مورد از این موانع و ابتکار عمل‌های قضایی که قادر به برون‌رفت از آنها بوده‌اند تمرکز یافته است.

۱-۲-۲. جایگزینی نهادهای مشابه با تأسیس‌های قانونی بلااجراء

همانطور که گذشت، قانونگذار نهادهای مختلفی را برای کاربست رویکرد ترمیمی و اصلاحی در محاکم اطفال و نوجوانان پیش‌بینی نموده است؛ اما به دلایل مختلف مالی، پرسنلی و غیره این امر یا تاکنون جامه عمل به خود نپوشیده و یا در صورت تحقق، کارایی مفید و اثربخشی از خود نشان نداده است. دادسرا و دادگاه اطفال و نوجوانان تهران جهت رفع این نقیصه ساختاری، اقدام به ایجاد ساختارهای جایگزین و با کارکردی مشابه نموده‌اند. از جمله این ابتکارهای ساختاری ایجاد «واحد مددکاری بهزیستی» جهت تشکیل پرونده شخصیت، ایجاد «واحد صلح و سازش» به جای واحد مددکاری مقرر در قانون و نیز استقرار «شعبه صلح شورای حل اختلاف» در دادسرای ناحیه ۲۹ (ویژه نوجوانان) (از بهمن ماه ۹۷) به منظور رفع کاستی‌های پیش‌گفته بوده است. اما با وجود این اقدامات، عدم همکاری متخصصان نظیر روان‌شناسان و حقوق‌دانان در طرح میانجیگری که به طور داوطلبانه از سوی دادسرای ناحیه ۲۹ ترتیب داده شده است (آنها همکاری خود را مشروط به صدور ابلاغ از سوی قوه قضائیه و نیز لحاظ مستمری می‌دانند)، نشان می‌دهد که شرط اولیة موفقیت در برنامه‌های ترمیمی، ایجاد زیرساخت‌های قانونی-قضایی-اجرایی نظام‌مند است.

الف) ارجاع به «شعبه صلحی» به جای ارجاع به «مؤسسات میانجیگری»
استقرار شعبه صلح شورای حل اختلاف در دادسرای ناحیه ۲۹ (ویژه نوجوانان) به دلیل عدم تشکیل مؤسسات میانجیگری در کشور به رغم گذشت چهار سال از زمان تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، با پیشنهاد سرپرست آن صورت پذیرفته است. مشارکت‌کننده

شماره ۴ در زمینه منشأ این ابتکار عمل بیان می‌دارد: «ما از سال ۹۶ برای صلح و سازش پیگیری کردیم ولی وقتی که دیدیم برای میانجیگری اقدامی انجام نشده است، گفتیم از ظرفیت و تعامل خوبی که با شورای حل اختلاف داریم استفاده کنیم و آنها را اصلاً میانجیگر قرار بدهیم. در همین راستا با تلاش و پیگیری‌هایی که انجام شد نهایتاً اسفند ۹۷ توانستیم مجوز شعبه صلحی حل اختلاف را دریافت و در دادسرا مستقر کنیم و این شعبه عملاً کار خودش را از بهمن ۹۷ شروع کرد».

اهمیت تشکیل این شعبه را می‌توان در یکی از اصول عدالت ترمیمی دایر بر لزوم نظارت قضایی بر فرآیند صلح و سازش و توافقی‌های ترمیمی از جهات مختلف مانند احراز سمت قانونی رضایت‌دهنده (اولیاء و یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان) و رعایت مقررات قانونی و شروط ضمن رضایت دانست. بررسی رویه عملی حکایت از آن دارد که به جهت عدم پیش‌بینی سازکارهای نظارتی در نظام قضایی اطفال و نوجوانان، صورت‌جلسه‌های صلح و سازش که در کلاثری‌ها، واحدهای مددکاری یا مشاوره تنظیم می‌شوند بدون نظارت مرجع قضایی به مرحله نهایی می‌رسند و همچنین تمامی شکایت‌هایی که در مرجع انتظامی منتهی به صلح و سازش می‌شوند بعداً به اطلاع مرجع قضایی می‌رسند. لذا لازم است مرجع قضایی بر صحت و کیفیت فرآیند اخذ رضایت و اجرای تعهدات نظارت کند. به همین دلیل، یکی از شعب شورای حل اختلاف مستقر در دادسرا، وظیفه نظارت‌های قضایی بر توافقی‌های ترمیمی را برعهده گرفت که البته در برخی مواقع به علت کثرت فعالیت شعبه مذکور، امر نظارت به «واحد جرایم قابل گذشت» نیز محول گردیده است.

نظارت بر خود شعبه صلحی نیز توسط مقامات دادسرا و به ویژه سرپرست آن انجام پذیرفته است؛ اما در اقدامی تکمیلی به دلیل حجم پرونده‌ها و ضرورت تخصص حقوقی جهت نظارت بر فرآیند میانجیگری در شعبه صلحی، از شورای حل اختلاف درخواست قضای تخصصی در این باره شد که منجر به موافقت مدیران قضایی استان و حضور و همکاری یکی از قضات شورای حل اختلاف به میزان یک‌بار در هفته گردید. مشارکت‌کننده شماره ۸ در زمینه ترکیب اعضاء و نحوه فعالیت شعبه صلحی بیان می‌دارد: «در مورد موضوعی که مطرح کردید سرپرست دادسرای ناحیه ۲۹ از اواخر سال ۹۷ «شورای صلحی» را در دادسرا مستقر کردند و تمام پرونده‌هایی را که جنبه خصوصی و حق‌الناسی دارند به شورای صلحی ارجاع می‌دهند و آن شورا سعی در مذاکره با طرفین می‌کند تا منجر

به مصالحه بین آنها و جبران خسارت زیان‌دیده بشود. اگر این تلاش منجر به گذشت شود پرونده با یک گزارش به نظر بازپرس می‌رسد و بازپرس هم در نهایت قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند. ترکیب اعضای این شورا شامل دو سه نفر از اعضای شورای حل اختلاف است که توسط سرپرست دادسرا انتخاب شده‌اند.

مشارکت‌کننده شماره ۶ با تأکید بر تناسب و اثربخشی بیشتر شعبه صلحی نسبت به مؤسسات میانجیگری مقرر در قانون و جلب بیشتر مشارکت‌های اجتماعی در فرآیند صلح و سازش معتقد است: «بهتر است شورای حل اختلاف صلحی را از واحد میانجیگری جدا کنیم و به آن اهمیت بیشتری بدهیم؛ چراکه استفاده از واحد میانجیگری مستلزم پرداخت هزینه است. در حالی که با توجه به سن نوجوانانی که مرتکب جرم می‌شوند و اینکه خانواده‌های آنها عمدتاً از نظر مالی از اقشار ضعیف‌تر جامعه هستند، میانجیگری قطعاً مورد استقبال آنها قرار نخواهد گرفت. همچنین، علاوه بر اینکه شورای حل اختلاف صلحی هزینه‌ای برای نوجوانان و خانواده آنها ندارد، امکان استفاده از خیرین جهت پرداخت خسارات ناشی از جرم نیز وجود خواهد داشت و مورد استقبال بیشتر آنها قرار خواهد گرفت. در عمل هم تقریباً پرونده‌هایی که ما به شورای حل اختلاف صلحی فرستاده‌ایم نسبتاً نتیجه خوبی داشته است».

از جمله مواردی که لازم است در فرآیند میانجیگری مورد نظارت قضایی قرار گیرد بررسی سمت قانونی رضایت‌دهنده (اولیاء و یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان) و رعایت مقررات قانونی و شروط ضمن رضایت است که البته در عمل با مشکلات قانونی و رویه‌ای روبروست؛ به عنوان مثال شخصی فاقد سمت قانونی جهت اعلام رضایت حاضر شده و یا اینکه شروطی را جهت اعلام رضایت مقرر داشته که یا موافق با مقررات قانونی نیست و یا اینکه عملاً غیرقابل اجراست. مشارکت‌کننده شماره ۱ درباره لزوم حضور شخص ذی‌سمت به همراه طفل یا نوجوان بزه‌کار در فرآیند میانجیگری و مشکلات نظارت شعبه صلحی بیان می‌دارد: «در برخی مواقع مشاهده شده که کسی که آمده و اعلام رضایت کرده سمت قانونی نداشته است، به عنوان مثال مادر شاکی یا قیم موقت بوده؛ در حالی که شاکی ولی قهری اعم از پدر و جد پدری داشته است. این رضایت به لحاظ قانونی قابل پذیرش نیست؛ چراکه رضایت باید از طرف ولی قهری باشد یا در مورد قیم موقت باید دادستان مصلحت را تشخیص بدهد. بنابراین ما باید مطمئن شویم که روند قانونی اعلام رضایت طی شده است.

در مرحله دادگاه پرونده را به شورای صلحی ارجاع می‌کنیم و به آنها اعلام کرده‌ایم که وقتی در مورد افراد زیر هجده سال تصمیم‌گیری می‌کنید، باید سرپرست قانونی وی یعنی ولی قهری در جلسات شورا حضور داشته باشد. چون شورا در ابتدای کار با مسائل حقوقی آشنا نبودند اقدام به صدور گزارش اصلاحی می‌کردند و ما به آنها اعلام کردیم که در مباحث کیفری گزارش اصلاحی نداریم. رضایت باید بدون قید و شرط باشد و نیز اولیاء و سرپرست قانونی طفل در جلسه حضور داشته باشند. در نهایت دیدیم که کارندهای شورای حل اختلاف توانایی رعایت همه این امور را ندارند و از شورای حل اختلاف خواستیم که یک قاضی به ما معرفی کند و اکنون یک قاضی هفته‌ای یک بار به شورای حل اختلاف مأمور شده و بر دادنامه‌ها نظارت می‌کند. البته ما منتظر حضور هفته‌ای قاضی نمی‌مانیم و بعد از اینکه صلح و سازش در شورا انجام شد، شخصاً تک تک این صلح و سازش‌ها را بررسی و سپس به شعبه رسیدگی کننده اعلام می‌کنم.

در آخر اشاره به این نکته ضروری است که اگر بنا باشد تمامی توافق‌هایی که در واحد مددکاری یا واحد مشاوره در کلاتری مطرح شده به دلیل مخدوش بودن صلاحیت قانونی شخص رضایت‌دهنده و یا غیرقانونی بودن شرط‌های مقرر شده برای موافقت، غیرقانونی تلقی شوند، این نظارت‌ها کم‌تر صعبه‌ترمیمی پیدا خواهند کرد و فرآیند مزبور بیشتر آبرانه-عمودی خواهد شد.

ب) تأسیس «واحد مددکاری» به منظور تشکیل پرونده شخصیت

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۲۰۳ و ۲۸۶ تشکیل پرونده شخصیت در جرایم درجه ۱ تا ۶ را برای تمام اطفال و نوجوانان الزامی کرد؛ اما اجرایی شدن این نهاد چند سال به طول انجامید تا جایی که حتی دستورالعمل مربوط با عنوان «دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت متهم» با شش سال تأخیر در ۱۳۹۸/۶/۲۶ به تصویب ریاست قوه قضائیه رسید. مجتمع اطفال تهران در همان سال اول تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، برای رفع این مانع ساختاری، در ابتکاری قضایی با مشارکت سازمان‌های دیگر اقدام به تشکیل «واحد مددکاری اجتماعی» جهت تنظیم پرونده شخصیت برای اطفال و نوجوانان نمود. مشارکت کننده شماره ۴ درباره زمینه و نحوه ابتکار قضایی مزبور و تشکیل واحد مددکاری بیان می‌دارد: «ما الان در داسرا هم واحد مددکاری بهیستی و هم واحد صلح و سازش [شعبه صلحی] داریم. در خصوص واحد مددکاری چون هنوز واحد مددکاری در قوه قضائیه

برای تشکیل پرونده شخصیت شکل نگرفته بود، ما رفتیم و با بهزیستی رایزنی کردیم و از آنها خواهش کردیم که به مجتمع اطفال بیایند و به ما کمک کنند و نهایتاً نیز از آنها نیرو گرفتیم. ما دیدیم که هیچ بستری برای اجرای مقررات قانونی فراهم نکرده‌اند؛ لذا خودمان دست به دست هم دادیم و واحد مددکاری را ایجاد کردیم. این واحد مددکاری برای تشکیل پرونده شخصیت است و می‌خواهیم از این طریق، اوضاع و احوال متهم طفل یا نوجوان را بسنجیم تا مجازاتی که بعداً برایش تعیین می‌شود متناسب با اوضاع و احوال وی باشد».

۲-۲-۲. قرار ارجاع به میانجیگری: نوآوری قضایی به منظور مقابله با آمارگرایی

آمارها نشان می‌دهند تنها میزان ورودی پرونده‌ها به دادسرای ناحیه ۲۹ (ویژه نوجوانان) به جز دادگاه، ۷۰۰ پرونده در ماه است که با توجه به فشارهای مقام بالادستی مبنی بر تسریع در رسیدگی به پرونده‌ها و مختومه کردن آنها، با این واقعیت قضایی منافات دارد که اعمال سازکارهای ترمیمی مستلزم فرصت و تخصیص بیشتری است و تعداد پرونده‌های مختومه شاخص مناسبی برای ارزیابی تکنیکی و نیز برآورد میزان پاداش (کارانه) مقام قضایی نیست. یکی از جدی‌ترین موانع پیاده‌سازی برنامه‌های ترمیمی، آمارگرایی و تکیه بر شاخص‌های ارزیابی کمی عملکرد محاکم قضایی است. محاکم اطفال و نوجوانان نیز از فرهنگ سازمانی آمارگرا- کمیّت‌گرا مصون نمانده‌اند. از این رو، ضروری است حداقل در نظام عدالت کیفری و نوجوانان به دلیل ویژگی‌های افتراقی و منحصر به فردی که دارد، فشار آمار و مختومه‌گرایی تعدیل شود. به عقیده مشارکت‌کننده شماره ۳ می‌توان با راهکارهایی قضایی این مشکل ساختاری را تا حدودی مرتفع نمود: «پرونده‌هایی که به میانجیگری ارجاع داده می‌شود تا چند ماه در آمار شعبه باقی می‌ماند و این امر باعث بالا رفتن موجودی شعبه و احتساب نمره منفی در سیستم سِمپ می‌شود. قانونگذار در برخی موارد مانند قرار اناطه، قرار بایگانی پرونده، قرار توقف تحقیقات و عدم مطالبه اجرای حکم از طرف شاکی (مواد ۲۱، ۸۰، ۱۰۴ و ۵۴۱ از ق.آ.د.ک ۱۳۹۲)، بایگانی شدن موقت پرونده را پیش‌بینی کرده است ولی در خصوص ارجاع به میانجیگری چنین چیزی پیش‌بینی نشده و قانون ساکت است. یکی از دلایلی که نه تنها نهاد میانجیگری بلکه دیگر نهادهای جرم‌شناختی مورد استقبال قضات قرار نمی‌گیرد همین مسئله آمار و نمره منفی است ولی راهکاری عملی می‌توان برای آن در نظر گرفت. در اینجا می‌توان ارجاع به میانجیگری را در قالب رسمی «قرار ارجاع به

میانجیگری» و به شکل دادنامه صادر کرد. در این صورت، پرونده از آمار شعبه کسر می‌شود و برای اینکه پرونده از دور رسیدگی خارج نشود می‌توان آن را مقید به وقت نظارت دفتر شعبه نمود و با اتمام وقت نظارت، نسبت به پیگیری نتیجه میانجیگری اقدام کرد.

۲-۲-۳. کیفیت نامطلوب دفاع وکلای تسخیری؛ همکاری داوطلبانه برخی وکلاء و کارشناسان انجمن حمایت از حقوق کودکان

در بیشتر موارد، وکلاء فرآیند ترمیمی را با مانع مواجه می‌کنند. برخی وکلای تعیینی درصدد آن هستند که یا پرونده مختومه گردد تا به حق الوکاله‌شان برسند و یا با ایجاد مانع، پرونده‌های دیگری را در ضمن آن قبول کنند. وکلای تسخیری (موضوع ماده ۴۱۵ ق.آ.د.ک مصوب ۹۲) نیز به دلیل عدم دریافت حق الوکاله، دفاع مفید و مؤثری از موکل خود نمی‌کنند (امیدی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷-۱۶). مشارکت‌کننده شماره ۲ در مورد کیفیت دفاع وکلای تعیینی و تسخیری در فرآیند دادرسی اطفال و نوجوانان معتقد است: «وکیل تعیینی می‌خواهد زودتر پرونده مختومه و از شر این پرونده راحت شود تا بتواند زودتر حق الوکاله را بگیرد (...). وکیلی که می‌خواهد از داخل پرونده‌ای چند پرونده دیگر در بیاورد سعی می‌کند به قول معروف در پرونده چوب لای چرخ بگذارد (...). وکیل دلسوز کم پیدا می‌شود (...). وکیل تسخیری هم می‌گوید من نوکر بی‌جیره و مواجب هستم و وقتی پول نمی‌گیرم چه دفاعی بکنم؟ ولی وکلایی هم هستند که واقعاً وکلای دلسوزی هستند».

جهت حل این مسئله، دادسرا و دادگاه اطفال اقدام به انعقاد برخی تفاهم‌نامه‌ها با «کانون وکلای دادگستری» و نیز «مرکز وکلاء، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضائیه» نموده است. مشارکت‌کننده شماره ۴ چگونگی انعقاد این تفاهم‌نامه‌ها را چنین شرح می‌دهد: «یکی از نوآوری‌های قانون جدید این است که تمامی پرونده‌های نوجوانان باید با حضور وکیل رسیدگی شود؛ ولی اگر بخواهیم برای هر پرونده با مرکز امور مشاوران و کانون وکلاء مکاتبه کنیم، با سیل عظیمی از این مکاتبات روزانه مواجه خواهیم بود. ما به طور ابتکاری خودمان به کانون وکلاء و مرکز ۱۸۷ رفتیم و با وکلاء صحبت و درخواست همکاری کردیم و آنها قبول کردند که روزانه تعدادی وکیل در راستای ماده ۴۱۵ در مجتمع اطفال حضور پیدا کنند و لیستی از وکلاء را برای ما فرستادند».

پس از انعقاد تفاهم‌نامه، به طور منظم تعدادی از وکلاء جهت دفاع از کودکان در مجتمع اطفال حاضر می‌شدند؛ اما با توجه به اینکه برخی از آنها صرفاً به دلیل الزام قانون مجبور به حضور شده بودند باز تا حدودی مشکلات پیش‌گفته ظاهر شدند و این بار قضات مجتمع اطفال اقدام به شناسایی برخی وکلای دغدغه‌مند به امور کودکان نمودند و با دعوت از آنها، این دست وکلاء به طور داوطلبانه در دادگاه حاضر شدند و همکاری بسیار مطلوبی بین وکلاء و محاکم قضایی اطفال و نوجوانان صورت پذیرفت. در مقابل نیز مسئولین مجتمع با اقداماتی مانند اهداء لوح تقدیر از این وکلاء قدردانی کردند. مشارکت‌کننده شماره ۱ درباره این وکلای داوطلب بیان می‌دارد: «باید همینجا از برخی وکلاء صمیمانه تشکر کنم (...). برخی از این وکلاء رایگان دفاع می‌کنند و با تماس تلفنی ما و در عرض چند ساعت در دادگاه حاضر می‌شوند و در راستای اجرای ماده ۴۱۵ از ق.آ.د.ک و کیل تسخیری پرونده می‌شوند».

انجمن حمایت از حقوق کودکان نیز یکی از نهادهای مدنی غیرانتفاعی است که سعی در مداخله ترمیمی در فرآیند رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان دارد؛ اما مداخله آنان با چالش‌های متعددی روبروست. نخستین چالش، شناسایی سمت و حق مداخله حمایتی و بی‌طرفانه این نهاد در مراحل مختلف پرونده است که با توجه به اینکه مداخله چنین نهادهایی محدود به مقررات ماده ۶۶ از قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (اصلاحی ۱۳۹۴) است، انجمن جهت ورود به پرونده از اعضاء خود که وکیل رسمی دادگستری نیز هستند استفاده کرده و مجتمع اطفال تهران نیز با به رسمیت شناختن این نهاد، همکاری لازم جهت ورود این وکلاء به فرآیند دادرسی را فراهم نموده است. مشارکت‌کننده شماره ۱۱ مشکلاتی را که آنها با آن روبرو هستند چنین توصیف می‌کند: «ما به عنوان یک انجمن باید از فیلترهای خاصی بگذریم (...). در مورد وکالت هم ما یا وکیل تعیینی هستیم یا وکیل تسخیری (...). یعنی از یک مرجع دیگر باید معرفی بشویم (...). مراجع قضایی اطفال و نوجوانان تهران با ما نهایت همکاری را می‌کنند و ما می‌توانیم وارد بشویم ولی در مراجع قضایی اطراف تهران اوضاع به مراتب بدتر است و ما را الزام به ارائه معرفی‌نامه از قانون وکلاء می‌کنند. مثلاً یک موردی به ما ارجاع شده و ما کودک را در قانون ملاقات کرده‌ایم و می‌خواهیم وارد پرونده دادسرا شویم ولی چون در پرونده دادسرا وکیل تسخیری تعیین شده، بنابراین خواسته حمایتی ما بی‌پاسخ می‌ماند و اجازه ورود داده نمی‌شود. و اگر با حضور وکیل تسخیری بخواهیم وارد

پرونده بشویم، تبدیل به وکیل تعیینی می‌شویم و برای این کار اولاً باید از متهم وکالت بگیریم در حالی که هویت بعضی متهمان مشخص نیست و چون به سن ۱۸ نرسیده‌اند نمی‌توانند وکالت بدهند و باید از اولیاء آنها وکالت بگیریم که عموماً مانند اتباع افغانستان در دسترس نیستند (...). بعد از آن ما را الزام به ابطال تمبر مالیاتی می‌کنند در حالی که وکالت ما رایگان بوده و حق الوکاله‌ای دریافت نداشته‌ایم (...). در پرونده‌های جرایم جنسی نیز که با فرایند میانجیگری سعی در اخذ رضایت شاکی کرده‌ایم، وقتی رضایت را به دادگاه کیفری یک ارائه می‌دهیم بارها با این سؤالات که چقدر پول داده‌اید و چقدر پول گرفته‌اید و چطور رضایت گرفته‌اید روبرو می‌شویم و ما باید هر بار خودمان را به عنوان یک انجمن غیرانتفاعی برای دادگاه به اثبات برسانیم».

چالش دوم و کلاء و مددکاران این انجمن در مواجهه با خانواده مقتول، تفاوت و تناقض نحوه مواجهه با آنان در دو مرحله میانجیگری (پیش از محاکمه) و محاکمه است. با توجه به اینکه گام نخست فرآیند میانجیگری «همدردی» میانجیگر با بزهدیده و یا خانواده اوست، انتظار می‌رود تا میانجیگر بر عدم تقصیر بزهدیده و بر مسئولیت بزهدکار تأکید کند. اما از سویی دیگر، یکی از اقتضائات مرحله محاکمه، دفاع از موکل با استناد به دفاع عدم وجود ادله کافی، عدم رشد بزهدکار، تجاوز و نیز دفاع مشروع است. اما مرحله اخیر موجب می‌شود تا خانواده مقتول با غیرواقعی تلقی کردن همدردی‌های و کلاء یا مددکاران، حس انتقام در آنها شعله‌ور شود و تنها راه برای اثبات بی‌گناهی مقتول خویش را در توسل به مجازات (قصاص) جست‌وجو کنند. اگرچه محدودیت تعداد نیروهای داوطلب موجب می‌شود که در مواردی گروه مذاکره‌کننده و گروه وکلاء یکی باشند، انجمن حمایت از حقوق کودکان جهت حل این مشکل تلاش نموده که دو گروه پیش‌گفته به تفکیک و به صورت جدا جدا و با حفظ گمنامی و محرمانگی وابستگی خود به نهادی خاص، فرآیند میانجیگری و دفاع را پیگیری کنند. مشارکت‌کننده شماره ۱۲ درباره فرآیندهای میانجیگری و دفاع بیان می‌دارد: «تلاش اولیه ما خصوصاً در پرونده‌های قتل عمد بر این است که گروه مذاکره که وارد فرآیند میانجیگری می‌شود با گروه دفاع که به دادگاه می‌رود متفاوت باشند تا موجب سلب اعتماد اولیای دم نشود؛ ولی بعضاً به دلیل محدودیت مشارکت نیروهای داوطلب مجبوریم که هر دو وظیفه را یک گروه انجام دهد».

جدول ۲- ابتکار عمل‌های کاربریست برنامه‌های ترمیمی در محاکم کیفری اطفال و نوجوانان تهران

ارجاع به میانجیگری در تمامی جرایم تعزیری	ابتکار عمل‌های قضایی
تضعیف عناصر تشکیل دهنده جرم	
ظرفیت قانونی گذشت مشروط یا معلق	
رفع محدودیت‌های شکلی قانونی با تفسیر ترمیمی	
جایگزینی نهادهای مشابه با تأسیس‌های قانونی بلااجراء (شورای صلحی و واحد مددکاری)	ابتکار عمل‌های ساختاری
قرار ارجاع به میانجیگری: نوآوری قضایی به منظور مقابله با آمارگرایی	
کیفیت نامطلوب دفاع وکلای تسخیری؛ همکاری داوطلبانه برخی وکلاء و کارشناسان انجمن حمایت از حقوق کودکان	

نتیجه

فضای تعاملی گروه متمرکز فرصت مناسبی را جهت بازخوردگیری و پالایش دیدگاه‌ها در اختیار شرکت کنندگان در بحث قرار می‌دهد (Hedge, 2015: 142)؛ بدین معنا که افراد ضمن طرح آزادانه اندیشه‌ها و تجربه‌های خویش، بازخورد دیگران نسبت به آنها را دریافت کرده و امکان پالایش نظر خویش در پرتو دیدگاه دیگران را می‌یابند. این روش موجب شد تا در زمانی اندک حجم وسیعی از داده‌ها در اختیار پژوهش‌گران قرار گیرد. همچنین، با توجه به اینکه در این روش اساس پژوهش بر پایه تعامل اندیشه‌ها و تجربه‌های شرکت کنندگان استوار است، از یک سو شرکت کنندگان نسبت به پرسش‌ها و محورهای مورد بررسی تسلط کامل پیدا می‌کنند و از سوی دیگر، آنان می‌توانند ضمن ابراز تجربه‌های خویش، با فهم و بینش دیگر کارگزاران آشنا شوند و از نظر آنها به منظور تکمیل دانش و اصلاح روش خویش استفاده کنند. نویسندگان در جریان انجام مصاحبه گروه متمرکز و پیاده‌سازی گفته‌های قضات بدین نتیجه رسیدند که ابتدا فهم نادرستی از عدالت ترمیمی میان برخی مشارکت کنندگان وجود داشت. در هنگام برگزاری این جلسات، کم‌کم آنان با آگاهی از نظر و تجربه‌های سایر مشارکت کنندگان و پالایش نظر خود، به درک صحیح‌تری از مفهوم عدالت ترمیمی دست یافتند. ابتدا تلقی گروهی از شرکت کنندگان درباره مفهوم عدالت ترمیمی برابر با «اخذ رضایت» و «عدم اعمال مجازات» بود؛ اما به تدریج آنان از هدف غایی

عدالت ترمیمی که همانا جبران خسارت از بزه‌دیده، مسئولیت‌پذیری (پذیرش تقصیر) و پاسخ‌گویی بزه‌کار است آگاه شدند.

ابتکار عمل‌های پیشنهاد شده از سوی قضات نشان می‌دهد که برخی از آنها در دور زدن موانع ساختاری- قضایی پیشگام بوده و با عرضه نظر خویش به سایر قضات شرکت‌کننده در گروه متمرکز، دیگران را نیز با اندیشه‌های خود همراه کرده‌اند. در واقع، محاکم کیفری اطفال و نوجوانان تهران نیز مانند هر سازمان دیگری نیروی انسانی پیشرو- پیرو دارد. به همان اندازه که برخی قضات پیشرو در توسعه دانشی- روشی هستند، برخی از آنها تنها پیرو ابتکارهای دیگران بودند. قضاتی که مسئولیت ستادی در دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان دارند بیشتر بر ابتکار عمل‌های ساختاری تأکید داشتند؛ در حالی که قضات شعب معمولاً ابتکار عمل‌های قضایی خود را برجسته می‌کردند.

با این حال، نکته با اهمیتی که درباره ابتکار عمل‌های قضایی می‌توان مطرح کرد آن است که آیا این نوآوری‌ها اصل قانون‌مندی و حاکمیت قانون را خدشه‌دار نمی‌کنند؟ اگر بخواهیم پرسش اخیر را عمل‌گرایانه‌تر مطرح کنیم باید پرسید که آیا مراجع عالی و نیز نهاد نظارتی (دادگاه انتظامی قضات) از این ابتکار عمل‌ها حمایت می‌کنند یا آنها با این ابتکار عمل‌ها به طور متعصبانه برخورد می‌کنند و بر نقش سنتی دادرسی (کشف حقیقت) تأکید دارند؟ اگرچه پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند انجام پژوهشی مستقل و درک مقامات پیش‌گفته از محدوده آزادی عمل قضایی است، تا آنجا که به این پژوهش ارتباط دارد می‌توان گفت قضاتی که ابتکار عمل ساختاری را- نسبت به قضاتی که بر ابتکار عمل‌های قضایی تأکید دارند- پیشنهاد داده‌اند، کمتر در بیان آنها می‌توان نگرانی از بابت امکان مخالفت مراجع عالی‌تر و نیز نهادهای نظارتی با تصمیمات آنها را ملاحظه کرد. دلیل این امر نیز آشکار است، زیرا همانطور که در قسمت ابتکار عمل ساختاری مشاهده شد، قضات ستادی به منظور جبران کاستی‌های سخت‌افزاری- زیرساختی قانون، نهادهای مشابهی را جایگزین نهادهای قانونی فاقد پشتوانه اجرایی کرده‌اند؛ اما در ابتکار عمل‌های قضایی، قضات با رویگردانی یا عدم تمایل به تفسیرهای قانونی- منطقی در صدد القای فهم خود از واقعیت مجرمانه و یا پاسخ‌های کیفری برآمده‌اند که همین امر ممکن است آنان را متهم به ورود تفسیرهای خودساخته و خلاف قانون کند.

آنچه آشکارا مشاهده شدنی است آنکه برخلاف سیاست‌های منعکس شده در اسناد مکتوب و مصاحبه‌های شفاهی کارگزاران عدالت کیفری که بر کاهش جمعیت کیفری زندان و اصلاح و بازپروری مجرمین تأکید دارند، موانع تقنینی، قضایی و اجرایی پیش روی قضات به منظور کاربست برنامه‌های ترمیمی نشان می‌دهند که در سطح سازمانی - نهادی، اهتمام جدی و کنش‌گرانه‌ای برای ایجاد بسترهای اجرای رویه‌های ترمیمی وجود ندارد. به هر حال، اگر بر این واقعیت کیفرشناختی باور داشته باشیم که عدالت ترمیمی در معنای امروزی آن با رویکردهای «تجربه‌محور» و پس از ارزیابی مداخله‌های عدالت کیفری رسمی و شکست آن الگو، به عرصه پاسخ‌دهی به جرم پا گذاشت، سرنوشت عدالت ترمیمی در آینده نیز به استمرار ارزیابی‌های تجربی برنامه‌های ترمیمی وابسته است. توضیح بیش‌تر آنکه به منظور ارتقای برنامه‌های ترمیمی به ویژه در پاسخ به بزهکاری اطفال و نوجوانان باید چنین تجربه‌هایی مستند، مکتوب و متناسب با شرایط موجود جامعه ایران سازوار و سازگار شوند تا ضمن دسترسی به حداکثر بهره‌وری در این برنامه‌ها، بتوان در سطوح مختلف آنها را به رویه حاکم بر دستگاه قضایی تبدیل کرد. در واقع، از گذر ملاحظات تجربه‌محور است که می‌توان دست به اصلاحات ساختاری زد و «اندیشه ترمیمی» را در نظام عدالت کیفری جایگزین سایر الگوهای پاسخ‌دهی کرد. به بیان دیگر، برنامه‌های ترمیمی در پرتو همین ابتکار عمل‌های نهادهای قضایی - غیرقضایی زاییده و بالنده شده‌اند و توسعه و ارتقای آنها نیز نیازمند حقوقی‌سازی همین تجربه‌ها و ابتکار عمل‌هاست.

ORCID

Hussein Mohammad Kourepaz	 http://orcid.org/0000-0001-6123-5522
Abolghasem Khodadi	 http://orcid.org/0000-0002-3124-2374
Ali Azizi	 http://orcid.org/0000-0001-9870-9162

منابع

الف. فارسی

- ابوالمعالی، خدیجه. (۱۳۹۱). *پژوهش کیفی از نظریه تا عمل*، چاپ نخست، تهران، نشر علم.
- ازکیا، کیهان و رشید احمد رش و کامبیز پارتازیان. (۱۳۹۱). *روش‌های تحقیق کیفی از نظریه تا عمل*، جلد یک، تهران، نشر کیهان.
- امیدی، جلیل و مرتضی عارفی و محمدجعفر حبیب‌زاده و محمد فرجیها. (۱۳۹۷). «مبانی توجیهی وکالت تسخیری و ارزیابی عملکرد وکلای تسخیری در دفاع از متهمان فقیر در پرونده‌های مواد مخدر: مطالعه موردی: شهرستان کاشان»، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۴۸، شماره ۱.
- پاول، رونالد. آر. (۱۳۷۹). *روش‌های اساسی پژوهش برای کتابداران*، ترجمه نجلا حریری، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- خواججه‌نوری، یاسمن. (۱۳۸۶). «سیاست‌های جنایی قضایی ایران در قبال کودکان بزهکار: جلوه‌ها، چالش‌ها و آثار»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، سال دوم، شماره ۴.
- رحیمی‌نژاد، اسماعیل و پریزاد کاوسی خسرقی. (۱۳۹۶). بررسی محدودیت‌های استفاده از برنامه‌ی عدالت ترمیمی در دادرسی اطفال و نوجوانان، با تأکید بر نظام حقوقی ایران، در: *دانش‌نامه عدالت ترمیمی: مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم*، زیر نظر: محمد فرجیها، تهران، نشر میزان.
- زهر، هوارد. (۱۳۹۰). *کتاب کوچک عدالت ترمیمی*، ترجمه حسین غلامی، چاپ سوم، تهران، مجلد صناعی، سید حسن. (۱۳۸۸). *فنون تحقیق: پرسشنامه*، تهران، انتشارات اندیشمند.
- عباس‌زاده، محمد. (۱۳۹۱). «تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، شماره پیاپی ۴۵.

عزیزی، علی و فریبا فولادگر. (۱۳۹۶). دادگاه‌های حل مسئله و جلوه‌های ترمیمی آن، در: دانش‌نامه عدالت ترمیمی: مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم، زیر نظر: محمد فرجیها، تهران، نشر میزان.

غلامی، حسین. (۱۳۹۲). «الگوها یا گونه‌های عدالت کیفری اطفال»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۶.

فلیک، اووه. (۱۳۹۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، چاپ دهم، تهران، نشر نی. قربانی، مهدخت. (۱۳۹۳). «کاربرد گروه‌های کانونی در پژوهش»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۷۴.

قریب، رخساره و مجتبی جانی‌پور. (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی قلمرو معیارهای اعمال میانجیگری کیفری در حقوق ایران، انگلیس و بلژیک»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال هشتم، شماره ۱.

کرم‌اللهی، نعت‌الله و محمد آقاسی. (۱۳۹۱). «بررسی گرایش دختران دانشجو به حجاب و بدحجابی»، *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی*، دوره اول، شماره ۲.

میرحسینی، زهرا و مهسا لاریجانی. (۱۳۹۷). «شناسایی زمینه‌های طراحی مدل بازپذیری اجتماعی موثق زنان مجرم؛ تبیینی داده‌بنیاد»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره شانزدهم، شماره ۱.

میرکمالی، سیدعلیرضا و انسیه حسینی. (۱۳۹۵). «دادرسی افتراقی اطفال در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال هفتم، شماره ۲.

میرمجیدی، سپیده و جمشید غلاملو. (۱۳۹۷). «گستره مشروعیت آزادی عمل قضایی در پرتو اصل حاکمیت قانون (مطالعه موردی پرونده‌های رابطه نامشروع)»، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۴۸، شماره ۲.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۲). *تقریرات درس عدالت ترمیمی*، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

نیازپور، امیرحسن (۱۳۸۹). «پاسخ‌های عدالت کیفری ایران به بزهکاری اطفال»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، سال پنجم، شماره ۱۴.

ب. انگلیسی

Abolmaali, Khadijeh (2012), *Qualitative research from theory to practice*, 1st edition, Tehran, science Pub. [in Persian]

Abbaszadeh, Mohammad (2012), "Validity and reliability in qualitative researches", *Journal of Applied Sociology*, Volume 23, Number 1 (45). [in Persian]

- Azizi, Ali and Fouladgar, Fariba (2017), "Problem Solving Courts (PSC) and their Restorative Aspects", In: Article Collection of International Conference on Restorative Justice and Crime Prevention, Under the Supervision: Mohammad Farajih, Tehran: Mizan Pub. [in Persian]
- Azkiya, Kayhan and et al (2012), *Qualitative Research Methods from Theory to Practice*, Vol. 1, Tehran: Kayhan Pub. [in Persian]
- Barbour, Rosaline S. & David L. Morgan. (2017). *A New Era in Focus Group Research*, London, Palgrave Macmillan UK.
- Bodenheimer, Edgar. (1974). *Jurisprudence: The Philosophy and Method of the Law*, Harvard University Press (Review Edition).
- Breen, Rosanna L. (2007). "A Practical Guide to Focus-Group Research", *Journal of Geography in Higher Education*. Vol. 30. Issue 3.
- Duxbury, Neil. (1995). *Patterns of American Jurisprudence*, Oxford University Press.
- Farole, Donald, Michael Rempel, & Francine Byrne. (2004). "Collaborative Justice in Conventional Courts: Opportunities and Barriers", *NY Center for Court Innovation*.
- Flick, Uwe (2018), *An Introduction to Qualitative Research*, Translate by Hadi Jalili, 10th Edition, Tehran, Ney Publishing. [in Persian]
- Gharib, Rokhsareh and Janipour, Mojtaba (2017), "Comparative Study on Scope and Criteria of Criminal Mediation in Law of Iran Britain and Belgium", *A Biannual Criminal Law Research*, Vol. 8, No. 1, (Serial 15). [in Persian]
- Gholami, Hossein (2013), "Models or Types of Juvenile Criminal Justice", *Criminal Law Doctrines*, Vol. 6. [in Persian]
- Ghorbani, Mahdokht (2014), *Application of Focus Groups in Research*, Social Science Month Book, No. 74. [in Persian]
- Hegde, Dinesh S. (2015). *Essays on Research Methodology*, Springer India.
- Parker, Andrew & Jonathan Tritter. (2007). "Focus group method and methodology: current practice and recent debate", *International Journal of Research & Method in Education*. Vol. 29.
- Kamali, Alireza and Hoseini, Ensieh (2017), "Differential Juvenile Justice in Criminal Procedure Act 1392", *A Biannual Journal Criminal Law Research*, Volume:7 Issue: 2. [in Persian]
- Kamberelis, George & Dimitriadis, Greg. (2014). Focus Group Research: Retrospect and Prospect, In: *The Oxford Handbook of Qualitative Research*, Patricia Leavy (Ed), Oxford University Press.
- Karamolahi, Nematolah and Aghasi, Mohammad (2012), "A Review of Female Students Trends to Veiled and Unveiled", *Quarterly Journal of Social Studies and Research in Iran*, Volume 1, Issue 2. [in Persian]

- Khajenuri, Jasmine (2007), "Iran's judicial policies towards delinquent children: Demonstrations, challenges and effects", *Prevention of Crime Studies Journal*, Vol. 1386, Issue 4. [in Persian]
- Mirhosseini, Z.; Larijani, M. (2018). "Identifying the Context of Designing a Model for Successful Social Integration of Offender Women: A Grounded Theory Approach", *Women in Development & Politics*, 16 (1), [in Persian]
- Mirmajidi, Sepideh; gholamloo, Jamshid (2019), "The legitimate scope for applying judicial discretion in the light of the rule of law (Case study of illegal sexual relationship)", *Criminal law and Criminology Studies*; 48 (2): pp. 447-471. [in Persian]
- Najafi Aberandabadi, Ali Hossein (2003), *Lectures on Restorative Justice*, Master's course of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University. [in Persian]
- Niyazpour, Amirhassan (2010), "Iran's criminal justice responses to juvenile delinquency", *Prevention of Crime Studies Journal*, Vol. 1389, Issue 14. [in Persian]
- Omidi, Jalil and et al (2018), "The Justified Foundations of Court-Appointed Lawyering and an Evaluation of the Performance of Court-Appointed Counsels in Defense of Poor Accused in Drug-Related Cases (Case Study of Kashan City)", *Criminal Law and Criminology Studies*, Vol. 48, No. 1 [in Persian]
- Powell, Ronald R. (2000), *Basic Research Methods for Librarians*, Translated by Najla Hariri, Tehran, Islamic Azad University. [in Persian]
- Rahiminejad, Esmail and Kawoosi khassraghi, Parizad (2017), "Study of Restrictors of using the restorative justice program in juvenile justice, with emphasis on the Iran's legal system",
In: Article Collection of International Conference on Restorative Justice and Crime Prevention, Under the supervision: Mohammad Farajih, Tehran: Mizan Pub. [in Persian]
- Sanei', Seyyed Hassan (2009), *Research Techniques: Questionnaire*, Tehran: Andishmand Pub. [in Persian]
- Zehr, Howard (2011), *The Little Book of Restorative Justice*, Translate by Hossein Gholami, 3rd Edition, Tehran, Majd Pub. [in Persian]